

پاره‌های موزونِ گلستانِ سعدی

ابوالحسنِ نجفی، احمدِ سمیعی (گیلانی)

(۱)

نخست بار در درسِ سبکِ شناسیِ استادِ فقیدِ ملک الشعرای بهار (در سالِ تحصیلی ۱۳۲۰-۱۳۲۱) بود که با یکی از ویژگی‌های ممتازِ نثرِ گلستان، یعنی وجودِ پاره‌های موزون در آن، به اجمال آشنا گشتم. پس از آن، طی سال‌هایی که در دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانیِ دانشگاهِ گیلان سبک‌شناسی درس می‌دادم، بر آن شدم که در ابوابِ متعدّدِ این شاهکارِ مقامه‌نویسی شواهدِ کافی برای این خصیصه بیابم. سرانجام، پارسال، در پی مذاکره‌ای با آقای ابوالحسنِ نجفی، که در عروضِ فارسی مبتکرند و حقّ آب و گل دارند، به انگیزه‌ی ذوقِ شخصی و تأیید و تشویقِ ایشان، عزم جزم کردم که سراسرِ گلستان را از نظرِ دقت بگذرانم و پاره‌هایی از آن را که موزون می‌یابم بیرون کشم و تقطیع کنم. این کار را ابتدا در موردِ چند حکایت از بابِ سوم (در فضیلتِ قناعت) انجام دادم و مستخرجات را با تعیینِ افعیل فهرست کردم و برای واری به آقای نجفی سپردم و ایشان با حوصله و علاقه بازبینی و خوشبختانه موزون بودنِ پاره‌های فهرست شده را عموماً تأیید فرمودند و، علاوه بر آن، نام بحر و زحافِ هر یک را به دست دادند و شواهدی از سوابقِ وزنی آنها در متونِ عروضی و اشعارِ سنتیِ پیشین افزودند و برای پاره‌هایی که وزنِ آنها فاقدِ چنین سابقه‌ای بود از شاعرانِ معاصر، من جمله از نوپردازانِ نیمایی، شواهدی یافتند. فقط برای چندتایی از پاره‌ها بود که یا سابقه‌ی وزن نیافتند یا در موزون بودن آنها تردید نمودند.

حاصل چندان جالب و دلکش از کار درآمد که مرا به ادامه‌ی تحقیق برانگیخت و، در مدتی نسبتاً کوتاه، آنچه پاره‌ی موزون در گلستان تمیز دادم، به ترتیبِ ابواب و در هر باب به ترتیبِ حکایات، فهرست کردم و در چند نوبت به آقای نجفی سپردم. ایشان نیز، که سال‌هاست دواوینِ شاعران از قدیم و جدید و آثارِ عروضیِ فارسی را برای استخراج و طبقه‌بندیِ اوزانِ زیرورو می‌کنند و یادداشت‌های کارسازِ فراوانی فراهم آورده‌اند و در تدوینِ قواعدِ وزنِ شعرِ فارسی آراءِ بکری اظهارداشته‌اند، با اشتیاقِ تمام، حاصلِ کارِ این جانب را با افادات خود آراستند و صورتِ نو بخشیدند.

تنظیم و ترتیبِ پاره‌ها و واری ارجاع‌ها و مقابله‌ی پاره‌ها با چاپِ انتقادیِ شادروان دکتر

غلامحسین یوسفی را همکار ارجمند، خواهر سهیلا غضنفری، تقبل کردند و این کارها را با دقت تمام به پایان بردند و صورت پانویس شده‌ی متن را آماده ساختند. جمع‌بندی نتایج تحقیق را حقیر بر عهده گرفت که در خاتمه‌ی مقاله خواهد آمد. در پایان نیز آقای نجفی سراسر مقاله را بار دیگر مرور و اصلاحات لازم را وارد کردند. بدین منوال، هر یک از صاحبان امضای مقاله در آنچه از لحاظ خوانندگان گرامی می‌گذرد سهمی دارد ولی سهم آقای نجفی، به مراتب و با فرق فاحش، بیش از دو تن دیگر است. در حقیقت نتایج پژوهش‌های شاید دو دهه‌ی ایشان در این مقاله پرتو افکنده و به ثمره‌ی تحقیق نه تنها اتقان و استواری بلکه، فزون بر آن، جلوه و جلای دیگری بخشیده و آن را از صورت سیاهه‌ای خشک و بی‌روح بیرون آورده است. -ا. س.

دیباچه

۱. خدای را عز و جل که طاعتش

- U - U / - U U - / - U - U

مفاعِلن مفعِلن مفاعِلن

بحرِ رجزِ مسدسِ مخبوُّ صدرینِ مطویِ حشوینِ مخبوُّ عروضِ مخبوُّ ضرب
شاعرانِ معروف بر این وزن شعری نسروده‌اند. فقط در کتب عروض نمونه‌ای از آن یافت
می‌شود:

زمین مبعَد نَبُود از آسمان

چنانکه بخلِ تو ز تو مبعَد. (المعجم، ص ۱۳۰)

۲. که فرو می‌رود ممد حیات

- U U / - U - U / - - U U

فعلاَتن مفاعِلن فعلاَن

بحرِ خفیفِ مسدسِ مخبوُّ مقصور

از اوزان کثیر الاستعمالِ شعرِ فارسی است و از قدیم تا دورانِ معاصر بر این وزن شعر
سروده‌اند:

رخِ تو رونقِ قمر بشکست

لبِ تو قیمتِ شکر بشکست. (خاقانی)

معمولاً در رکن اول، «فاعلاتن» را به جای «فعلاتن» می‌آورند:

حالِ دل با تو گفتم هوس است
خبرِ دل شنفتم هوس است. (حافظ)

۳. پرده‌ی ناموسِ بندگان

- / U - U - / - U U -

مفتعلن فاعلاتُ فع

بحرِ منسرحِ مسدّسِ مطوئِ منحور

از این وزن فقط یک نمونه در معیار اشعار آمده است:

ای به دورخ چون گلِ بهار

چون تو ندیدم یکی نگار. (ص ۱۲۷)

۴. فراشِ بادِ صبارا

- - U U / - U - -

مستفعلن فعلاتن

از این وزن در کتب عروضِ ذکری نرفته است و پیشینیان بر آن شعری نسروده‌اند. اما از شاعرانِ معاصر چند تن آن را به کار برده‌اند، یکی شرف‌الدین خراسانی:

هر گوشه از تو نشانی است

ای کودکی شب یلدا. (واژه‌ها، ص ۹)

و دیگری ملک الشعراءِ بهار، به صورتِ «دوری» (یعنی دوبار در هر مصراع):

بر تختگاهِ تجرد سلطانِ نامورم من

با سیرتِ ملکوتی در صورتِ بشرم من. (دیوان، ج ۱، ص ۳۸)

و نیز سیمین بهبهانی چند شعر بر این وزن (به صورتِ «دوری») سروده است، از جمله:

سر در نشیبِ حسیضم شاهین اوج خیالم

سُربی دویده به قلبم سرخی چکیده ز بالم. (خطی ز سرعت و از آتش، ص ۵۷)

۵. قبا‌ی سبز ورق در بر

- / - - U U / - U - U

مفاعلن فعلاتن فع

بحرِ مُجتثِ مسدّسِ مخبونِ مجحوف

از این وزن در کتب عروضِ ذکری نرفته است و شاعرانِ قدیم به آن عنایتی نکرده‌اند. اما،

از شاعرانِ معاصر، نادرِ نادرپور نخستین بار آن را به کار برده است:

زمین به ناخنِ باران‌ها

تنِ پر آبله می‌خارید. (شعر انگور، ص ۱۱۴)

۶. بازش بخواند

- - U / - -

فع لن فعولن

بحرِ متقاربِ مریعِ أثلم

این وزن فقط به صورتِ «دوری» (دوبار در هر مصراع) مستعمل است و نمونه‌های متعددی از آن در آثارِ شاعران یافت می‌شود:

چندان که گفتم غم با طیبیان

درمان نکردند مسکین غریبان. (حافظ)

- - U / - - // - - U / - -

فع لن فعولن فع لن فعولن

بحرِ متقاربِ مثنیِ أثلم

۷. آنکه که ازین معاملت باز آید

- / - - - U / - U - U / U - -

مفعول مفاعلن مفاعیلن فع

بحرِ هزجِ مثنیِ آخرِبِ مقبوضِ اَبتر

یکی از اوزانِ رباعی است. المعجم (ص ۱۱۷) مصراع زیر را شاهد آورده است:

گفتم که تو را شوم نگارینا زود.

شاهدِ بهتر این مصراع از خیام است:

می نوش که عمرِ جاودانی این است.

۸. چون به درختِ گل رسم

- U - U / - U U -

مفتعلن مفاعلن

بحرِ رجزِ مریعِ مطویِ مخبون

وزن نسبتاً کم استعمالی است که قدما بر آن شعری نسوده‌اند، اما معاصران آن را به کار

برده‌اند:

هستی ما نظامِ ما
 مستی ما خرامِ ما
 دورِ فلک به کامِ ما
 می‌نگریم و می‌رویم. (محمد اقبال پاکستانی)
 هر چه شراب می‌خورم
 غم نرود ز یادِ من. (شرف الدین خراسانی)

۹. هدیه‌ی اصحاب را

- U - / - U U -

مفتعلن فاعلن

بحرِ منسرحِ مریعِ مطویِ مکشوف
 بر این وزن پیشینیان به ندرت شعری سروده‌اند:

مُلکِ مَلکِ ارسلاَن
 ساکن روض الجنان. (مسعود سعد)
 خیز و بیار ای نگار
 باده‌ی انده گسار. (المعجم، ص ۱۴۲)

۱۰. هیبتِ حاکمانِ عادل / همّتِ عالمانِ عامل

- / - U - U / - U U -

مفتعلن مفاعلن فع

این وزن خوش آهنگ و مطبوع است، اما در کتب عروض ذکری از آن نرفته است و شاعران نیز تاکنون به آن اقبال نکرده‌اند. نزدیک‌ترین وزن به آن وزنِ بیتِ زیر است که یک هجا در آخر کمتر دارد:

بر من خسته‌ای صنم
 چند کنی چنین ستم. (المعجم، ص ۸۶)

- U - U / - U U -

مفتعلن مفاعلن

بحرِ رجزِ مریعِ مطویِ مخبون

اما می‌توانیم آن را بر وزن - U - U / - - U - «فاعلاتن مفاعلن فع» (بحرِ خفیفِ مسدّس

مجحوف) نیز بخوانیم که در این صورت نمونه‌هایی از آن در کتب عروض یافت می‌شود:
چون کند دل چو یار آید
چشم شاید به کار آید. (شجرة العروض، ص ۵۴). نیز ← ۲۱۴

۱۱. تا زمان قیامت / در امان سلامت

- - U / U - U -

فاعلاتُ فعولن

بحرٍ مُشاکِلِ مَرَبِعٍ محذوف

از این وزن فقط در کتب عروض ذکر شده است و شاعران معروف قدیم و جدید تاکنون به آن اقبال نکرده‌اند:

روزگارِ خزان است

بادِ سرد وزان است. (المعجم، ص ۱۷۲)

می‌توانیم آن را بر وزن زیر نیز تقطیع کنیم:

- - U - / - U -

فاعلن فاعلاتن

← ۱۸.

۱۲. این بیت‌ها مناسب حال خود

- - - U / U - U - / U - -

مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلن

بحرٍ مضارعٍ مسدّسٍ اخربٍ مکفوف

نمونه‌های متعددی از این وزن در آثار شاعران پیشین و معاصر یافت می‌شود:
چندین هزار امید بنی آدم

طوقی شده به گردن فردا بر. (ترکی کشتی ایلاقی)

افسوس ای که بار سفر بستنی

کی می‌توانم از تو خیرگیرم. (نادر نادرپور)

۱۳. دفتر از گفته‌های پریشان

- / - U - / - U - / - U -

فاعلن فاعلن فاعلن فع

بحرٍ متدارکٍ مَثْمَنٍ أَحَدٌ

این همان وزن معروف منظومه‌ی افسانه است که بسیاری نیمایوشیج را مُبدِع آن می‌دانند:

ای فسانه فسانه فسانه

ای خدنگِ تو را من نشانه

اما بعضی از شاعران قبلاً آن را به کار برده بوده‌اند:

بسته‌ی دام رنج و عنایم

خسته‌ی درد فقر و فنایم. (میرزا حبیب خراسانی)

چند گویی چرا مانده ویران

هند و افغان و خوارزم و ایران. (ملک الشعرا، بهار، سال ۱۲۸۷ ش)

این همه بیهده ژاژخایی

نیست جز محض طبع آزمایی. (ادیب نیشابوری)

۱۴. انیس من بودی و در حجره جلیس

- U U - / - U U - / - U - U

مفاعِلن مفعِلن مفعِلان

بحرِ رَجَزِ مسدّسِ مطوئِ مخبونِ مُذال

بر این وزن شعری موجود نیست، نه در دواوین شعرا و نه در کتب عروض. فقط در المعجم

بیتی هست که مصراع دومش بر این وزن است و مصراع اولش بر وزنی دیگر:

تا غمت اندر دل من گشت پدید

کسی مرا بالب پر خنده ندید. (ص ۱۳۰)

۱۵. به رسم قدیم از در

این عبارت را بر سه وزن می‌توان تقطیع کرد:

الف) - - - U / - - U

فعولن مفاعیلن

بحرِ طویلِ مرّبعِ سالم

این وزن در کتب عروض و دردواوین شاعران پیشین به صورتِ مَثَمَن آمده است و نه مرّبع:

ببردی دل و جانم به یک غمزه ناگهان

ببردی که من دادم تو خود بی‌گناهی زان. (معیار الاشعار، ص ۷۶)

فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن

اما بعضی از شاعران معاصر در مطاوی اشعار خود گاهی آن را به صورتِ مرّبع نیز به کار

برده‌اند:

افق تا افق آب است

کران تا کران دریا. (مهدی اخوان ثالث، آخر شاهنامه، ص ۶۱)

ب) - - U - / U U - U

مفاعل فاعلاتن

بحر مجتث مربع مشکول

این وزن نیز در کتب عروض به صورت مثنی آمده است:

تورا دل من نگارا به هیچ نمی‌گراید

از آن جهت است یارا که دردِ دلم فزاید. (المعجم، ص ۱۶۰)

مفاعل فاعلاتن مفاعل فاعلاتن

بحر مجتث مثنی مشکول

ج) - - - / U U - U

مفاعل مفعولن

از این وزن در کتب عروض ذکری نرفته و در دواوین شاعران پیشین نیز نمونه‌ای نیامده است. اما، از شاعران معاصر، سیمین بهبهانی آن را به شکل «دوری» (دوبار در هر مصراع) به کار برده و به صورت وزنی مطبوع درآورده است:

زمین کروی شکل است شنیدی و می‌دانی

یمین و یسارش نیست چنین که تو می‌خوانی.

۱۶. مگر آن‌گه که سخن گفته شود

- U U / - - U U / - - U U

فاعلاتن فاعلاتن فعلن

بحر زمل مسدس مخبون محذوف

بر این وزن، که با وزن «فاعلاتن فاعلاتن فعلن» همگون است (یعنی اجتماع هر دو در یک قطعه مجاز است و، بنابراین، می‌توان آنها را هم وزن دانست)، هم قدام و هم متأخران و معاصران اشعار فراوان گفته‌اند:

صرصر هجر تو ای سرو بلند

ریشه‌ی عمر من از بیخ بکند. (رودکی)

کاشکی جز تو کسی داشتمی

یا به تو دسترسی داشتمی. (خاقانی)

من ازینجا به ملامت نروم
 که من اینجا به امیدِ گِروم. (سعدی)
 ای نکویان که در این دنیا بید
 یا ازین بعد به دنیا آید. (ایرج میرزا)

۱۷. صولتِ بَرْدِ آرَمیده بود

- / U - U - / - U U -

مفتعلن فاعلات فع

بحرِ منسرحِ مسدّسِ مطویّ منحور ← ۳.

۱۸. دیدمش دامنی گل

- - U - / - U -

فاعلن فاعلاتن

این وزن در کتب عروض نیامده و شاعران پیشین نیز به آن عنایتی نکرده‌اند. نخستین بار یکی از شاعران معاصر آن را در غزلی به کار برده است:

اندک آهسته‌تر رو

تا که رویت ببینم. (ایرج علی آبادی)

قدما همین وزن را به صورت «دوری» (دو بار در یک مصراع) به کار برده‌اند:

گفتمش دل ببردی خود کجایش سپردی

گفت نی من نبردم برد عیار دیگر. (مولوی)

- - U - / - U - // - - U - / - U -

فاعلن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن

بحرِ عمیقِ سالم

۱۹. فی الجملة هنوز از گل بستان

- - U / U - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلُ فعولن

بحرِ هزجِ مسدّسِ اُخرَبِ مکفوفِ محذوف

از اوزانِ کثیر الاستعمالِ زبانِ فارسی است:

از دست و زبانِ که برآید

کز عهده‌ی شکرش به در آید. (سعدی)

۲۰. ممدوح اکابر آفاق / مجموع مکارم اخلاق

- / - U U / - U U / - -

فع لن فعلن فعلن فاع

از این وزن (که از اوزان بحر متدارک است) نمونه‌ای در کتب عروض و آثار شاعران یافت نشد. شیخ بهایی در منظومه‌ی معروف شیر و شکر وزنی نزدیک به این به کار برده است که یک هجا در آخر بیشتر دارد:

ای مرکز دایره‌ی امکان

وی زبده‌ی عالم کون و مکان.

- - / - U U / - U U / - -

فع لن فعلن فعلن فع لن

سیمین بهبهانی نیز وزنی مشابه این وزن را، که یک هجا در آخر کمتر دارد، به صورت «دوری» به کار برده است:

چون سایه‌ی زلف سیاه بنشسته برابر من

صد حلقه نشان سؤال بر صفحه‌ی دفتر من.

- U U / - U U / - - // - U U / - U U / - -

فع لن فعلن فعلن فع لن فعلن فعلن

۲۱. جز این عیش ندانستند

- - - U / - - - U

مفاعیلن مفاعیلان (مفاعیلن)

بحر هزج مربع سالم

قدما و معاصران به تفاریق آن را به کار برده‌اند: مطالعات فریبگی

چه عشق است این که در دل شد

کزو پایم درین گل شد. (اوحدی)

رها شد او ز آغوشم.

جدا ماندم ز دامانش. (سیاوش کسرابی)

مرا این کاسه‌ی خون است

مرا این ساغر اشک است. (نادر نادرپور) □

(دنباله دارد)